

## فردوسی در نظر تذکره و تاریخ‌نویسان

### ♦ دکتر زرینه خان

#### چکیده

ابوالقاسم حسن فردوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران در قرن چهارم و پنجم هجری قمری می‌زیسته. وی از خانواده دهقانان طوس و ثروت‌مند و توانگر بود. او در ضیاع خود زراعت می‌کرد و خوشحال زندگی بسر می‌برد.

فردوسی مردی میهن‌پرست بود و به تاریخ ایران باستان علاقه داشت. در ایران شاهنامه‌نویسی از زمانه قدیم رواج داشت. پیش از فردوسی چند نفر از شعرای نامور داستان ملی ایران را نظم کرده بودند، مانند ابوالعلی بلخی، ابوالمؤید بلخی. شاهنامه ابومنصوری هم از مهم‌ترین و قدیم‌ترین مآخذ تاریخ ایران باستان است. دقیقی طوسی هم شاهنامه‌نویسی را آغاز کرد ولی فقط هزار بیت نظم کرده بود که عمر او وفا نکرده و به دست یک دشمن کشته شد.

فردوسی در سن چهل سالگی نوشتن شاهنامه را آغاز کرد؛ و چنان که اشاره شد شاهنامه ابومنصوری اساس شاهنامه فردوسی بود. فردوسی هزار بیت اشعار دقیقی را نیز در شاهنامه خود بجنسه شامل کرد. شاهنامه فردوسی نه صرف در ادبیات فارسی بزرگ‌ترین منظومه حماسه و تاریخ است، بلکه در ادبیات جهان مقام شامخ دارد. این اثر طویل‌ترین منظومه است، مشتمل بر شصت هزار بیت که در سنه ۴۰۰ هـ تکمیل یافت. بعد از تکمیل شدن شاهنامه فردوسی بجا گفته:

نمیرم ازین پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

فردوسی در نظر همه تذکره و تاریخ‌نویسان مقام مهم و بزرگی دارد. اولین بار ذکر فردوسی صدسال بعد از وفات او در کتاب چهارمقاله (۵۵۰ هـ) اثر نظامی عروضی سمرقندی شده، و او درباره فردوسی اطلاعات مهمی نقل کرده است. پس از آن در تذکره‌ها و تاریخ‌ها، ذکر فردوسی آمده است ولی همان اطلاعاتی که نظامی عروضی در کتابش فراهم کرده نقل شده است؛ مانند تذکره لباب‌الالباب، تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء عبدالغنی، تذکره یدبیضا، تذکره ریاض الشعراء، تاریخ گزیده، تاریخ ادبیات ایران مؤلف رضازاده شفق، فرهنگ ادبیات فارسی دری، تاریخ ادبیات ایران، مؤلف ای.جی. براون انگلیسی و غیرها.

همه تذکره و تاریخ‌نویسان، با یک‌دل و یک‌زبان فردوسی را در حماسه‌سرایی یکتا و بی‌همتا قراردادند. حق این است که بگوییم شاهنامه‌نویسی به معنای کامل کلمه با فردوسی آغاز شده و با فردوسی تکمیل شد.

### واژه‌های کلیدی

ابوالقاسم فردوسی طوسی، شاهنامه فردوسی، شاهنامه‌سرایی، حماسه‌سرایی در ایران.

### مقدمه

فردوسی طوسی، تاریخ ایران باستان را در کتابش شاهنامه زنده جاوید کرده است. ابوالقاسم<sup>۱</sup> حسن بن علی طوسی، شاعر بزرگ حماسه‌سرایی ایران، در قرن چهارم و پنجم می‌زیست. وی در طوس از ده‌ه‌ها ثروت مند بود، و از جانب پدر مزرعه بسیار بزرگ موروثی داشت، و از کشاورزی زندگی او به‌خوشی می‌گذشت. چنان‌که می‌دانیم داستان‌سرایی در هرکشور و فرهنگ در عالم رواج داشته. همین‌طور در ایران هم داستان‌گویی رسمی قدیم داشت. فردوسی مردی میهن‌پرست

۱. مولف دولتشاه سمرقندی اسم فردوسی را حسن بن اسحق بن شرف‌شاه نوشته است. ولی همه تذکره‌نویسان اسم فردوسی ابوالقاسم حسن بن علی فردوسی نوشته‌اند. دولتشاه می‌نویسد که فردوسی نخست «شرف» تخلص اختیار کرد. (تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۶۲)

بود و به تاریخ ایران باستان بسیار علاقه داشت. او واقف بود که شاهنامه‌نویسی از عهد قدیم آغاز شده بود. غالب آن است که او شاهنامه ابوعلی بلخی، ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابومنصوری را مطالعه کرده بود و از اوستا به عنوان یکی از مآخذ تاریخ ایران باستان هم استفاده کرده و نایره شوق در دلش بلند، و به شاهنامه‌نویسی مایل شد، ولی وسایل و امکانات کار برای او محدود بود. در زمانه قدیم کتاب‌خانه‌ها تنها در اختیار پادشاهان و شاهزادگان و امرا بود، و به آن رسایی دشوار بود. لیکن چون کسی به کار بزرگی کمر بسته می‌شود، و پیش نظرش مقصد بلند است، برایش این گرداب و مشکل‌ها، مانند موج‌های حقیر دیده می‌شود. در این کار بزرگ چندتن از ارباب ذوق و علم و هنر، و دوستان و نیک‌خواهان ایران و فرهنگ و تاریخ ایرانی، و برادران و باشندگان شهر برای کمک به فردوسی آماده بودند. کسانی که فردوسی چندجا نام‌های آن یاران را ذکر نموده، مانند فضل بن احمد، حسین قتیب، علی دیلم بودلف و غیرها. غالباً گفته شده که در سال ۳۷۰هـ که سن او به چهل رسیده بود، فردوسی نظم کردن شاهنامه را آغاز کرد. این یاران پیش‌گفته همه وقت کتابیات داستان ایران باستان که بیشتر به زبان اوستا و پهلوی بود را برای وی فراهم آوردند، و دیگر شاهنامه ابومنصوری که به نثر بود، بی‌نهایت برای کار تنظیم شاهنامه سودمند بود، و فردوسی این‌ها را اساس کارش قرار داد. در زمانه فردوسی شاعری والا قدر به نام دقیقی طوسی که هم‌وطن او نیز بود، نظم کردن شاهنامه را پیش از وی آغاز کرده بود، ولی فقط هزار بیت نوشته بود که به دست یک بدخواه گشته شد. فردوسی این هزار بیت را که در بیان شرح ظهور زردشت و جنگ گشتاسپ و ارجاسپ بود، در دل شاهنامه خویش بجنسه شامل کرد. وی خود در این باره می‌گوید:

جوانی بیامد کشاده زبان سخن گفتن خوب و روشن‌روان

به‌نظم آرم این نامه را گفت من از او شادمان شد دل انجمن

و دیگر مرگ ناگهانی او را این‌گونه بیان کرده است:

یکایک ازو بخت برگشته شد به‌دست یکی بنده بر گشته شد

ز گشتاسپ و ارجاسپ بیتی هزار بگفت و سرآمد بر او روزگار

و در حق او با چنین کلمات دعاگو است:

برفت او و این نامه ناگفته ماند      چنان بخت بیدار او، خفته ماند<sup>۱</sup>  
 خدایا ببخشا، گناه ورا      بیفزای در حشر، جاه ورا

در سال چهارصد هجری فردوسی پس از تکمیل شدن شاهنامه بجا تفاخر کرده و می‌گوید:

جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت      ازین پیش تخم سخن کس نکشت  
 بناهای آباد گردد خراب      ز باران و از تابش آفتاب  
 پی افکنم از نظم کاخ بلند      که از باد و باران نباید گزند  
 نمیرم ازین پس که من زنده‌ام      که تخم سخن را پراکنده‌ام<sup>۲</sup>

فردوسی شاهنامه را در هفت دفتر تکمیل کرد.

در تاریخ‌ها و تذکره‌ها، بیشتر نویسندگان فردوسی و شاهنامه را متذکر شده‌اند. نخستین ذکر فردوسی در کتاب چهارمقاله آمده است، که نظامی عروضی سمرقندی صدسال پس از درگذشت فردوسی این کتاب را در ۵۵۰ ه. نوشت. مؤلف چهارمقاله می‌نویسد که او در سال ۱۱۱۶ میلادی آرامگاه فردوسی را زیارت کرده است.

درباره فردوسی افسانه‌ای را هم حکایت می‌کنند که فردوسی دختری داشت و برای تأمین هزینه‌های ازدواج او می‌خواست به عوض شاهنامه، انعام و اکرام بسیار بیابد و از آن محل مخارج عروسی دخترش را فراهم کند، و از این سبب او می‌خواست به دربار محمود غزنوی دست یابد. پیداست که این سخن تا چه میزان از حقیقت دور است و هیچکس برای تأمین جهیزیه فرزندش سی سال وقت صرف نمی‌کند. اما مؤلف چهارمقاله حکایتی نقل کرده که چطور فردوسی با کمک عنصری، به دربار محمود رسایی یافت. اگرچه این حکایت هم از شواهد مسلم برخوردار نیست. ولی بیشتر تذکره و تاریخ‌نویسان همان حکایت را درباره رسیدن به دربار محمود غزنوی، نقل کرده‌اند.

مؤلف تذکره الشعراء، عبدالغنی<sup>۳</sup> بر آن است که فردوسی شاهنامه را به فرمایش

۱. تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۵

۲. همان و لتریری هستری آف پرشیا، ص ۱۳۱.۱۴۳.

۳. تذکره الشعراء، عبدالغنی، ص ۱۰۰.

سلطان محمود نوشته، که مشهور آفاق است؛ ولیکن این درست نیست، و حقیقت این است که چون فردوسی نظم شاهنامه را آغاز کرد محمود کودکی چهارساله بود و زمانی که به دربار محمود رسید، تا آن وقت تقریباً چهل هزار بیت از ابیات شاهنامه را نظم کرده بود، او البته در انتهای کارش به مدح محمود هم پرداخت و از آن جمله چنین سرود:

چو کودک لب از شیر مادر بُشُست ز گهواره محمود گوید، نخست<sup>۱</sup>

محمود بسیار متأثر شد. فردوسی شاهنامه را به خدمت محمود پیش کش کرد و محمود پیمان کرد که به عوض هریک بیت یک دینار طلای سرخ او را بدهید. فردوسی چندین سال در غزنه اقامت گزین شد و در بازنویسی شاهنامه مشغول گشت. پس از چندین سال به وطن خود برگشت. بعد از تکمیل شدن شاهنامه شصت هزار ابیات در هفت دفتر جمع‌آوری کرد. چون فردوسی شاهنامه را به خدمت محمود پیش کش کرد، محمود عهدشکنی کرد و گفت او را سی هزار دینار سیم دهید، زیرا در اثر افترای بدخواهان که گفته بودند فردوسی مردی رافضی است از فردوسی، متنفر شده بود. فردوسی از محمود دلگیر شد و خود را فریب خورده یافت. او این سی هزار دینار سیم را در میان غرباء و مساکین و مستحقین تقسیم کرد، و از خوف محمود در غزنه چندین ماه متواری شد، و به کمک یک فرد نیک‌خواه به وطن خود باز گشت.

مؤلف تذکره ریاض الشعراء واله داغستانی دعوی می‌کند که فردوسی به همراه محمود به هند آمده و اینجا اقامت‌گزین شد و سپس به دارالمقر رفت و از آنجا به طوس مراجعت کرد. ولی در هیچ‌یک از تذکرها و تاریخ‌ها این دعوی واله مسلم نمی‌شود.

در چهارمقاله، حکایت دیگری نیز درباره فردوسی نقل شده است. مؤلف می‌نویسد که باری محمود در یک مهم به هند رفت و وزیر او حسن میمندی همراه او بود. در راه یک قلعه دشمن بود. محمود محاصره کرد و برای اطاعت کردن نامه‌ای فرستاد. چون در

۱. تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی، ص ۵۱۰.

۲. ریاض الشعراء، ص ۱۵۰.

جواب تأخیر شد محمود پی‌چین شد و از حسن میمندی پرسید که تو را چه خیال است که جواب در حق من باشد؟ حسن بدیهه این شعر فردوسی را از شاهنامه قرأت کرده:

اگر جز بکام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب<sup>۱</sup>

با شنیدن این شعر محمود سؤال کرد گوینده آن کیست؟ حسن میمندی جواب داد که آن شعر از فردوسی است که پس از عرق‌ریزی بسیار در مدت سی سال شاهنامه را تکمیل کرد، ولی از التفات شما محروم ماند. محمود از خطای خود پشیمان شد و تصمیم گرفت که بعد از بازگشتن غزنه فردوسی را چنان که شایسته اوست انعام و اکرام کند، و همین کار را هم کرد، و دستمز او را فرستاد، ولی بدبختانه چون این تحفه پادشاه به تابران طوس رسید فردوسی فوت شده و جنازه او از دروازه شهر بیرون شد. هم در آن زمان یک معلم فرقه‌پرست و متعصب فتوی داد که پیکر فردوسی را در قبرستان مسلمانان مدفون نکنند، زیرا در نگاه او فردوسی رافضی بود. به همین سبب فردوسی را در باغی که در ملکیت او بود، دفن کردند. دختر فردوسی نیز که بسیار غیرتمند بود هدیه پادشاه را هرگز نپذیرفت و بازفرستاد. بعد از آن به حکم پادشاه از آن مال و دولت یک رباط بنا ساختند و مولانا غلام‌علی آزاد بلگرامی در تذکره یدبیضا اسم این رباط را به حواله فرهنگ رشیدی «چاهیه» نوشته است.<sup>۲</sup>

از آنجا که در بیشتر تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ همین حکایت‌ها را به عنوان حقایق تاریخی درباره فردوسی نقل کرده‌اند، گمان می‌شود که این‌ها به طور کلی راست و درست است. ولی پژوهشگران و محققین جدید برآنند که فردوسی هیچ دختر نداشت. او در شاهنامه مرگ پسر جوان سال را ماتم کرده است. مؤلف تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی، می‌نویسد: خواهر فردوسی بود که آن دوازده شتر نیل بارکرده از دینار طلای سرخ فرستاده محمود برای فردوسی را قبول نکرد و بازفرستاد. اگرچه تقریباً تمام تذکره‌نویسان متفق‌اند که فردوسی شاهنامه را برای اندوختن مال و دولت تألیف کرد تا از آن مال و زر عروسی دخترش سهل باشد.<sup>۳</sup>

۱. چهار مقاله، ص ۵۰.

۲. یدبیضا، ص ۲۰۰.

۳. تذکره الشعراء دولت‌شاه، ص ۲۲-۲۳.

در باره جایگاه ادبی فردوسی و شاهکارش مؤلف تذکره لباب‌الالباب محمد عوفی می‌نویسد: «فردوسی در فصاحت و بلاغت یکتا بود. او شصت‌هزار ابیات گفت ولی بیست‌هزار از آن جمله گفته دقیق است. جمله گذشتگان را در خجالت انداخته و آیندگان را در رنگ و بوی فکرت افکنده و کمال صفت در آن، آن است که از اول تا آخر بر یک نسق رانده است، و بر یک شیوه گفته»<sup>۱</sup>. عوفی با این کلمات توصیف و ستایش فردوسی کرده و یک قطعه فردوسی را اینجا نقل کرده و گل‌های عقیدت به پای فردوسی می‌گذارد:

بسی رنج دیدم بسی گفته خواندم	ز گفتار تازی و از پهلوانی
به چندین هنر شصت و دو سال بودم	چه توشه برم ز آشکار و نهانی
بجز حسرت و جز وبال گناهان	ندارم کنون از جوانی نشانی
بیاد جوانی کنون مویه دارم	بر آن بیت بوطاهر خسروانی
جوانی من از کودکی یاد دارم	دریغا جوانی، دریغا جوانی

دیگر اطلاعات درباره فردوسی همان‌اند که در چهارمقاله نوشته است. محمد عوفی می‌نویسد: «هرکس بعد از مطالعه شاهنامه قدرت فردوسی که تا چه حد بوده است، می‌داند»<sup>۲</sup>.

در بیشتر تاریخ‌ها و تذکره‌ها هم این نقل است که فردوسی صد بیت در هجو محمود نوشت. از آن ابیات چندی در اینجا نقل می‌شود:

مرا غمز کردند کان پر سخن	به مهر نبی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم	چو محمود را صد حمایت کنم
پرستارزاده نیاید به کار	وگر چند باشد پدر شهریار
ازین در سخن چند رانم همی	چو دریا کرانه توانم همی
به نیکی نبذ شاه را دستگاه	و گر نه مرا بر نشاندی به‌گاه
چون اندر تبارش بزرگی نبود	نیارست نام بزرگان شنود <sup>۳</sup>

۱. لباب‌الالباب، ص ۲۶۹.

۲. همان.

۳. تاریخ ادبیات ایران، ص ۸۸.

مؤلف چهارمقاله، تذکره لباب‌الالباب، تذکره ریاض‌الشعراء، تاریخ ادبی ایران، تاریخ ادبیات ایران مؤلف ای.جی. براؤن، همه این را نقل کرده‌اند که فردوسی هجو محمود غزنوی نوشته، لیکن محققین و پژوهشگران جدید مانند علامه عبدالوهاب قزوینی و غیرها برآنند که فردوسی «هجو» محمود هرگز نوشت و این صد بیت اشعار در اصل از شاهنامه منتخب شده است که فردوسی در ضمن حکایات مختلف نظم کرده، مشتمل بر اخلاق و پند و نصیحت است<sup>۱</sup>، ولی این معما است که این روایت از کجا آمده و چگونه تشهیر یافت. فردوسی به جز شاهنامه هیچ تصنیف دیگر ندارد. ولی بیشتر تذکره و تاریخ‌نویسان مانند مؤلف چهارمقاله، لباب‌الالباب، تذکره‌الشعراء واله، یدببضا، همه آن‌ها یک مثنوی یوسف و زلیخا را نیز به او منسوب می‌کنند. اگرچه این درست نیست، و به قول مؤلف فرهنگ ادبیات فارسی دری، دکتر زهرا خانلری که می‌نویسد «اکنون مسلم شده است که مثنوی یوسف و زلیخا از او نیست»<sup>۲</sup>.

جمله اکابر و فضلا بر آن متفق‌اند که در این هزارسال گذشته، از شاعران و فصیحان روزگار هیچ آفریده را یارای جواب شاهنامه نبوده و شاهنامه گرانباترین و بزرگ‌ترین اثر ادبی ایران است.

اگرچه محقق و تاریخ نویس جدید ای.جی. براؤن، در کتاب انگلیسی تاریخ ادبیات فارسی. (جلد دوم) از آن اختلاف کرده می‌نویسد:

“Firdawsi's great reputation as a poet rests in Shahnama. In their high estimate of the Literary value of this gigantic poem eastern and western, critics are almost unanimous, and I therefore feel great diffidence (timidness) in confessing that I have never been able entirely to share this enthusiasm. The Shahnama cannot, in my opinion, for one moment be placed on the same level as the Arabian Muallaqat: and though it is the Prototype and model of all epic poetry in the lands of Islam, it cannot, as I think compare for beauty, feelings and grace, with the work of the best didactic (literary), romantic and lyric poetry of the Persians.

۱. بیست مقاله قزوینی، ص ۱۹۵.

۲. فرهنگ ادبیات فارسی دری، ص ۲۳۶.



It is ofcourse, almost impossible to argue about matters of last, especially in literature; and my failure to appreciate the Shahnama very likely arises partly from constitutional disability to appreciate epic poetry in general.

Yet allowing for this I cannot help feeling that Shahnama has certain definite and positive defects. Its inordinate length is ofcourse, necessitated by the scope of its subject which is not less than the legendary history of Persia from the beginning of Time until the Arab conquests in the Seventh Century of our era and secondly, the monotony of its metre it shares with most, if not all, other epic. But the similes employed are also, as it seems to me unnecessarily monotonous: every Hero appears as "A fierce war seeking Lion, A Crocodile, A raging or Stormy Elephant and when he moves swiftly, he moves like smoke, like dust and like the wind etc etc....."

Yet when all is said, the fact remains that amongst his own countryman (whose verdict in this matter is unquestionably the most weighty), Firdawsi has, on the strengths of his Shahnama alone enjoyed from the first till the present Day, an unchanging and unrivalled popularity against which I would not presume to set my own personal judgement.

Still Browne confessed after such criticism on Shahnama, that Shahnama owes great and indeed unrivalled popularity not only in Persia but whenever the Persian Language Cultivated. So far as Persia is concerned National Pride insuch a monument to the national greatness"<sup>۱</sup>.

### نتیجه‌گیری

شاهنامه به بیشتر زبان‌های عالم ترجمه شده است. همه تذکره و تاریخ‌نویسان، فردوسی را با یک‌دل و یک‌زبان در حماسه‌سرایی یکتا و بی‌همتا قراردادده‌اند. حق این است که شاهنامه‌نویسی از فردوسی آغاز شده به فردوسی تکمیل شده است.

۱. لتیری هستری آف پرشیا، ص: ۱۴۶-۱۴۴.

## منابع

۱. بیست مقاله قزوینی، عبدالوهاب قزوینی، مطبوعه تهران، ایران.
۲. تاریخ ادبیات ایران، رضازاده شفق، وزارت فرهنگ، انتشارات امیرکبیر، تهران، ایران.
۳. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، چاپ تهران، ایران.
۴. تذکره یدبیا، (مخطوطه) میر غلام‌علی آزاد بلگرامی، حبیب‌گنج کلکش، مولانا آزاد لائبریری، علی‌گره.
۵. تذکره الشعراء، عبدالغنی فرخ‌آبادی، مطبوعه انستی تیوت گزت، علی‌گره.
۶. تذکره الشعراء (مخطوطه)، دولت شاه سمرقندی، کتابخانه حبیب‌گنج، علی‌گره.
۷. تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علی قلی خان، مطبوعه، رامپور رضا لائبریری، رامپور.
۸. تذکره لباب‌الالباب، محمدعوفی، سعی و اهتمام ایدورد براؤن، چاپخانه ممتاز، ۱۳۲۱هـ/۱۹۰۳م.
۹. چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح و مرتبه ای.جی. براؤن.
۱۰. فرهنگ ادبیات فارسی دری دکتر زهرا خانلری «کیا»، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ایران، ۱۳۴۸ش.

11. Literary History of Persian, E.G. Browne, Vol: I & II, Published by: Good Word Book, New Delhi-2002